



جغرافیا و روابط انسانی، تابستان ۱۳۹۹، دوره ۳، شماره ۱

باهم بودگی و جغرافیا

بن اندرسون و کالین مک فارلین

گروه جغرافیا، دانشگاه دورام، دورهام DH1 3LE

ترجمه:

علی اصغر ملک افضلی^۱، تقی قاسم شریفی^۲

۱-استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

۲-پژوهشگر دوره دکتری شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

چکیده

در این مقدمه برای بخش ویژه اختصاص یافته به "باهم بودگی و جغرافیا"، در مورد مسیرها و کاربردهای مختلفی که از طریق آنها "باهم بودگی" برای کاربردهای جغرافیای معاصر استفاده می شود، تأمل می کنیم. هدف از این جمع بندی، تعیین قانونی خاص برای باهم بودگی نیست، یا اولویت بندی سنتی از تفکر در مورد باهم بودگی نسبت به دیگران، بلکه تأمل در مورد روش های چندگانه مد نظر است که در آنها باهم بودگی در مواجهه قرار می گیرد و به عنوان توصیف کننده اخلاق و مفاهیم مورد استفاده قرار می گیرد. ما مجموعه ای از نگرانی ها و تفاوت ها را در نحوه استفاده از این اصطلاح در تفاسیر به طور کلی تر مشخص می کنیم. اینها حول تفاوت در تفکر در مورد باهم بودگی باعث می شوند که اندیشه ای مرتبط با زمینه ی جهت گیری مشترک در ترکیب شکل های اجتماعی و مکانی شکل بگیرد.

واژگان کلیدی: باهم بودگی، روابط، ناهمگونی، تفاوت

با هم بودگی و جغرافیا

این با هم بودگی درطیف گسترده ای از تحقیقات جغرافیا به طور فزاینده ای مورد استفاده قرار می گیرد. این اصطلاح در کنار اصطلاحات جزئی مانند شبکه، محیط یا دستگاه، به بخشی آشنا از واژگان نظریه اجتماعی و مکانی معاصر تبدیل شده است. کار اخیر پدیده های کاملاً متفاوتی را از نظر با هم بودگی توصیف کرده است: "مجموعه های سازگار" (هد ۲۰۱۰)، ساختارها با عنوان "با هم بودگی" (رز و همکاران ۲۰۱۰)، "گردهم آوری های منطقه ای" (آلن و کوکرین ۲۰۰۷) یا "با هم بودگی اجتماعی ژئوپلیتیکی" (کاون و اسمیت ۲۰۰۹). به عنوان چند نمونه. البته، استفاده از این اصطلاح مختص جغرافیا نیست، دور از آن، این اصطلاح نه تنها از تجربه دیرینه تخصصی در باستان شناسی، اکولوژی و تاریخ هنر استفاده کرده است، بلکه اکنون نیز بخشی از واژگان مفهومی سایر علوم اجتماعی و علوم انسانی است (به مارکوس و ساکا ۲۰۰۶؛ فیلیپس ۲۰۰۶) مراجعه کنید. در این بخش ویژه در میان این ازدیاد مفاهیم مکث می کنیم، تا کاربردهای مختلف این اصطلاح را در جغرافیای انسانی معاصر مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا، قصد داریم بحث در مورد با هم بودگی نظری، تجربی و انتقادی را که ممکن است به کارهای جغرافیایی منتهی شود، مورد پرسش قرار دهیم که این اصطلاح ما را به تفکر و انجام چه کاری سوق می دهد. نقطه شروع ما در با هم بودگی تعاریف، رفع یا تصویب قانونی برای با هم بودگی نیست، بلکه تأمل در مورد تنوع چشمگیر استفاده از این اصطلاح است. در واقع، با دعوت از مشارکت کنندگانی که این اصطلاح را به روش های کاملاً متفاوتی استفاده می کنند، ما این موضوع را برای حفظ این تنوع تنظیم کرده ایم. بی پرده بگوییم، هیچ راه صحیح و مستقیمی برای بکارگیری این اصطلاح وجود ندارد، و هیچ یک از سنت ها یا سبک های نظری نیز حق انحصاری برای آن ندارند. گفته می شود برخی از مشترکات در نحوه بکارگیری جمع بندی ها وجود دارد، این که اشاره به این اصطلاح ممکن است ما را برای انجام چه کاری وا دارد. این اصطلاح غالباً برای تأکید بر بروز، تعدد و نامعین بودن به کار می رود و از نظر ترکیب مولفه های متنوع به نوعی از شکل گیری موقت تشکل اجتماعی - مکانی به یک تعریف گسترده تر اجتماعی و مکانی مرتبط می شود. به بیان دقیق تر، با هم بودگی ها از عناصر ناهمگن تشکیل شده اند که ممکن است انسانی و غیر انسانی، ارگانیک و معدنی، فنی و طبیعی باشند. به طور کلی، با هم بودگی، بخشی از یک بازسازی عمومی تراجمی است که می کوشد تقسیم بندی های اجتماعی - مادی، نزدیک و دور و ساختاری - سازمانی را برطرف کند (دلاندا ۲۰۰۶). در این کاربرد، استفاده از اصطلاح با هم بودگی به ما این امکان را می دهد که به صورت واحد انواع روابط و مولفه های انسانی و غیر انسانی درگیر را در نظر داشته باشیم. در واقع، ما می توانیم شور و شوق معاصر برای نظریه با هم بودگی را به عنوان پاسخی به دوگانگی نسبت به کاهش پیشین روابط و فرایندهای اجتماعی و مکانی به هر شکل یا مجموعه ای از اشکال ثابت درک کنیم. از این رو بکارگیری این اصطلاح توسط جغرافیدان ها برای درک طیف وسیعی از اشکال مکانی - مانند مناطق (آلن و کوکران ۲۰۰۷)، مقیاس ها (لگ ۲۰۰۹) یا سرزمین ها (پیتر ۲۰۱۰) است. به طور خاص، به نظری رسد با هم بودگی به طور فزاینده ای برای تأکید بر چهار مجموعه فرآیند مرتبط با هم استفاده می شود (مک فارلین ۲۰۰۹). اول، با هم بودگی تأکید بر تجمع، انسجام و پراکندگی دارد.

به طور خاص، این کار توجه را به جمع آوری و تجمع مجدد شیوه های جامع اجتماعی پراکنده، درهم آمیخته و احتمالی جلب می کند. از این نظر، با هم بودگی تأکید بر فضا و زمان دارد: مولفه ها در یک پیوند خاص فقط برای پراکندگی یا تغییر شکل گرد هم می آیند و تغییر شکل صورت می گیرد- همانطور که انسان شناس تانیا موری لی (۲۰۰۷، ۲۶۵) آن را بیان کرده است - البته با توجه به مکان و جنبه. بنابراین، با هم بودگی شامل جهت گیری در جهت تشکیل مجموعه و تفکیک سازی است، اما ممکن است تغییر کند یا مختل شود. دوم، مجموعه ها، گروه ها، تجمع ها، بطور گسترده، سازمان دهی های توزیع شده را بهم پیوند می دهد. مجامع کلتی بنیادی و سازمان یافته نیستند، جایی که اختلاف بخش ها در حالت واحد بالاتری قرار می گیرد. همانطور که جین بنت (۲۰۰۵) اقناعاً استدلال کرده است، مجموعه ای از توپوگرافی ناهموار مسیرهایی را نام برده که با گذشت زمان یکدیگر را درگیر می کنند و یا درگیر یکدیگر می شوند و خودشان از این گردهم آمدگی فراتر می روند. این موضوع سؤالاتی را ایجاد می کند که در مکان، علیت و مسئولیت در مجامع و چگونگی تصور آنها جای دارد. سوم، با پیروی از نظرات لی (۲۰۰۷)، برخلاف تصورات فوکلدیایی مانند سیستم، رژیم یا فناوری دولتی، با هم بودگی به جای شکل گیری نتیجه، بروز پیوندها را تشکیل می دهد. به نظر می رسد بخشی از جذابیت با هم بودگی در بازخوانی قدرت به عنوان چندین شکل از همزیستی نهفته است - این با هم بودگی نه یک قدرت حاکمیتی مرکزی است، نه قدرتی که به طور یکسان توزیع شود، بلکه قدرتی دارای عنوان کثرت در تحول است. چهارم، و مشترکاً با برخی از مفاهیم، اما نه همه اصطلاحات شبکه ای، بر شکنندگی و موقت بودن تأکید می شود؛ شکاف ها، چالش ها و شکست هایی که با فرآیندهای جمع آوری و پراکندگی همراه است. بنابراین، فزونی اصطلاح با هم بودگی، تنها در چارچوب آنچه که می توان به طور گسترده ای به عنوان یک گزارش ساختاری از روابط اجتماعی و مکانی نامید، قابل درک است. در حالی که ریشه های بسیاری در اصطلاح با هم بودگی وجود دارد، می توان مجموعه ای از الهامات را برای بکارگیری آن شناسایی کرد. واضح ترین نقاط مرجع برای با هم بودگی به عنوان یک مفهوم شامل ادبیات نظریه شبکه (لاتور ۲۰۰۵؛ هینچلیف ۲۰۰۷؛ هدرینگتون ولو ۲۰۰۰) و تأکید در گفته های دلوز و گاتاری در مورد وقوع سنخیت (به عنوان مثال ثریفت ۲۰۰۷؛ اندرسون و هریسون ۲۰۱۰) است. کنار گذاشتن تفاوت های بین این سبک های فکری، و بحث های زیادی که پیرامون هریک وجود دارد، هر دو جهت گیری اولیه را در مورد چگونگی قرار گرفتن در کنار هم قرار می دهد در حالی که حفظ ناهمگونی صورت می گیرد. این کار از بخش هایی کاملاً ناهمگن ساخته شده است که هرگز کامل نخواهد شد، اما در بهترین حالت یک وضعیت ترکیبی شکننده، قابل بازنگری و متنوع است" (لاتور ۲۰۱۰، ۳، ۴). گذشته از این جریان ها، کاربردهای متنوعی از این اصطلاح وجود دارد که تأکید را بر ترکیب می گذارد، اما مجموعه ای را با کمی تفاوت به عنوان توصیف کننده اخلاق و مفهوم مستقر می کند.

اگر هر کدام از این کاربردها را به نوبه خود در نظر بگیریم، می توانیم تفاوت در نحوه استفاده از این اصطلاح را بدست آوریم. اول، با هم بودگی به عنوان توصیف کننده نوعی وحدت موقت در بین اختلافات مورد استفاده قرار می گیرد. در بیشتر قسمت ها، این کاربرد به تعاریف لغت نامه ای واجد شرایط برای اصطلاح (مثلاً سسن ۲۰۰۶) وابسته است. به طور خاص، پیوند بین با هم بودگی و از یک طرف، وضعیت جمع آوری یا گردآوری، و از سوی دیگر، تعدادی از چیزهایی

که جمع شده است. پس از به کار گیری این روش، با هم بودگی ممکن است به یک مجموعه بی حد و حصر از مفاهیم بالقوه مرتبط شود و در رابطه با هرگونه شکل گیری موقت از آن استفاده شود. خطر این است که به معنای واقعی کلمه هر چیزی به عنوان "با هم بودگی" توصیف شود. ما فکر نمی کنیم چنین کاربردی دقیقاً اشتباه باشد، بیشتر این خطر را در برمی گیرد که تأکید بفرم، جایگزین شکل گیری صحیح شود، و با هم بودگی به عنوان گزینه ای جایگزین مطرح شود. به عبارت دیگر، آنچه را که ما به عنوان وظیفه اصلی تحلیلی مبتنی بر با هم بودگی روابط اجتماعی و فضایی به حساب می آوریم، از دست می رود: درک گردهم آوری به عنوان یک فرآیند "همکاری" که به موجب آن عناصر ناهمگن در یک گروه غیرهمگن جمع می شوند است. با شناخت این خطر، استفاده دقیق تر از این اصطلاح به عنوان توصیف کننده از آن برای فهم شکل گیری جغرافیای خاص استفاده شده است. به عنوان مثال، در جغرافیای شهری، از آن به عنوان توصیف کننده تحولات اجتماعی (به عنوان مثال گاندی ۲۰۰۵؛ فاریاس و بندر ۲۰۰۹؛ سوینجدو ۲۰۰۶)، و برای توصیف روابط بین سیاست‌های مربوط به سفر و استدلال‌های موضعی آنها (مانند آلن و کوکرن ۲۰۰۷)؛ مک گویرک و داوولینگ ۲۰۰۹؛ مک کن وورد ۲۰۱۱) استفاده شده است. دوم، با هم بودگی به عنوان مفهومی مورد استفاده قرار می گیرد که معنا و کارکرد آن را در ارتباط با سایر مفاهیم و مشکلات مفهومی به خود می گیرد. کاربرد در اینجا معمولاً ناشی از مواجهه با مفهوم دلوز و گاتاری (۱۹۸۷-۱۹۸۶) است. این کاربرد مفهومی پیوندهای بسیاری با با هم بودگی به عنوان توصیف کننده دارد. به ویژه تأکید بر روند تنظیم یا جابجایی مجموعه ای از مولفه های ناهمگن می باشد که از زمانی در فرانسه در نظر گرفته شده است، و این احساس که در با هم بودگی ها با در نظر داشتن کل شرایط موقت (برون ۲۰۰۸) اختلافاتی نیز وجود دارد. با هم بودگی به جای اینکه هم تراز با شبکه یا اصطلاح نسبی دیگری استفاده شود، دارای معنی خاص و مجموعه ای از کارکردها است. در اصطلاحات دلوز و گاتاری (۱۹۸۷، ۲۰۰۶) مجموعه "صورت فلکی" از عناصر انتخاب شده از محیط، سازمان یافته و طبقه بندی شده است. با هم بودگی ها را می توان در دو محور تقسیم بندی کرد. اولین مورد بین با هم بودگی تمایلات ماشینی و یک با هم بودگی جمعی از تقارن است (دلوز و گاتاری ۱۹۸۶، ۸۱). اولی به مجموعه ای از خصوصیات، اشیاء و روابط اشاره دارد. دومی به مجموعه ای از زبان ها، کلمات و معانی. وحدت موقت از طریق "همکاری" (دلوز و پارت ۲۰۰۶، ۵۲) کلمات، احساسات، اشیاء و غیره ایجاد می شوند.

برخلاف برخی اشکال دیگر تفکر نسبت مند، بخش های ناهمگن با توجه به موقعیت آنها در یک پیکربندی نسبی کاملاً مشخص نمی شوند. محوردوم شامل تمایز بین زمینه سازی (دوباره) و جنبش های بازدارنده است، زیرا قطعات ناهمگن گرد هم می آیند و از هم جدا می شوند. مجامع همیشه "ادعا می کنند" قلمرو خود را به عنوان قسمت های ناهمگن جمع کرده و دورهم جمع می شوند. اما این فقط می تواند یک روند موقت باشد: روابط ممکن است تغییر کنند، مولفه های جدید ممکن است وارد شوند، ممکن است اتحادها شکسته شوند، پیوندهای جدید ممکن است تقویت شوند. مجامع دائماً در حال سیر در خطوط جدید طی کردن مسیر خود هستند. دلوز مشتاق است تأکید کند که این دو جریان به یکدیگر گره خورده اند: "همه چیز بین این دو اتفاق می افتد" (دلوز و پارت ۲۰۰۶، ۵۴). شاید هیجان انگیزترین اثری که سعی در تفکر (دوباره) در مورد زمینه سازی ها و بازدارندگی ها در کنار هم بوده، روی تفاوت های اجتماعی همچون جنسیت

و نژاد بوده است (لیم ۲۰۱۰؛ پواور ۲۰۰۷؛ سالدانها ۲۰۱۰). این کار اولیه و بنیادی با فاصله گرفتن از ایجاد اختلاف از نظر مفهوم با هم بودگی تحلیلی برای درک سازمان ها، بدنه های اجرایی و نیروهای ایجاد تفاوت پیدا می شود. سوم، با استفاده از آن به عنوان توصیف کننده و مفهوم، با هم بودگی همچنین حاکی از اخلاق خاصی از تعامل با جهان است، تجربه ای که با شیوه های روش شناختی و ارائه برای سنجش حضور در دنیای پر تلاطم اختلافات مورد بررسی قرار می گیرد (سوانتون ۲۰۱۰؛ لوریمر ۲۰۱۰). گردهم آوری، روش های اجرایی، توصیف، داستان ها - همگی توسط جغرافیدان ها و دیگر افراد در تلاش برای ایجاد هوشیاری در مورد فرآیندهای مرتبط با تمدن استفاده شده اند (فیلیس ۲۰۰۶؛ استوارت ۲۰۰۷؛ سوانتون ۲۰۱۰). به جای آزمایش یک فرضیه از پیش موجود، کارهایی که آزمایش های با هم بودگی را به کار می گیرند، به این معناست که محقق را در معرض خطر قرار می دهد، عدم اطمینان را در آغوش می گیرد، چیزی از شکنندگی ترکیب ها را بیان می کند، و سعی می کند به آنچه که دلوزوگاتاری بیان می کنند گوش فرا دهد. به طور خلاصه، بخشی از دلیل این امر که به طور فزاینده ای در طیف گسترده ای از شرایط و محیط ها مورد استفاده قرار می گیرد، قابلیت دستکاری بسیار آن است: می توان آن را به عنوان توصیف گسترده ای از بازیگران متفاوت که در کنار هم قرار می گیرند، به عنوان جایگزینی برای مفاهیم شبکه پدید آمده از نظریه بازیگر شبکه استفاده کرد. به عنوان روشی برای اندیشیدن در مورد پدیده ها به عنوان تولید کننده یا مبتنی بر عمل، به عنوان اخلاقی که در شکل گیری به اجتماع می پیوندد، و به عنوان ابزاری برای مسئله سازی منشا، سازمان، سیاست و اخلاق. همانطور که انتظار می رود با توجه به این تنوع، اختلافات و تنش هایی در حال ظهور وجود داشته است، زیرا این اصطلاح با نظریه پردازان، موضوعات، سایت ها، نگرانی ها و مشکلات مختلف در ارتباط است. اینها حول مجموعه ای از سوالات تکرار خواهد شد - گاه پیش زمینه ای، گاه در پس زمینه - با هفت تفسیر که بخش ویژه را تشکیل می دهند:

- ۱- تفکر با هم بودگی در اندیشه نسبی چه تفاوتی ایجاد می کند؟ چه ادعایی در مورد رابطه و اصطلاحات آنها در مقایسه با سایر اشکال اندیشه نسبی که بر ترکیب تأکید دارند، ویژه "نظریه با هم بودگی" است؟
- ۲- چگونه می توان روش های خاصی را که در آنها مولفه های ناهمگن به گونه ای از کلیت موقت و مشروط جمع می شوند (از طریق مفاهیمی مانند طرزگفتار، ترجمه / انتقال یا از نظر اتحادها یا همکاری های مشترک) درک کنیم؟
- ۳- اگر با هم بودگی ها مجموعه هایی بنیادی نیستند، چگونه پیوستگی یک با هم بودگی را مفهوم سازی کنیم؟ چگونه اصطلاح با هم بودگی با سایر روش های نام گذاری تشکل های اجتماعی (مانند شبکه یا دستگاه) ارتباط دارد؟
- ۴- چگونه تمهیدات نسبتاً ماندگار تکرار و تحمل می شوند؟ به همین ترتیب، چگونه می توان مفهوم سازی کرد و در فرایندهایی شرکت کرده به موجب آن یا عناصر تشکیل دهنده با هم بودگی تغییر کند یا با هم بودگی ها خود را تغییر دهند؟
- ۵- چه تأثیر گذاری هایی برای سیاست و اخلاق بر تنوع هستی شناختی و فرایندهای ترکیب تأکید دارند؟ چگونه تفکر و نظریه با هم بودگی اجازه می دهد یا ما را به رویارویی با جهان دعوت می کند؟ و محدودیت های آن سبک یا خصلت درگیری چیست؟

ما گروه گسترده ای از مشارکت کنندگان را برای حل این موارد و طیف وسیعی از موضوعات دیگر از طریق مجموعه ای از تفاسیر کوتاه جمع کرده ایم. هدف ما ایجاد تعامل بین کاربردهای مختلف با هم بودگی توسط افراد دیگری است که از این اصطلاح به روش های بسیار متفاوتی استفاده می کنند، از جغرافیای شهری و بعد از استعمار گرفته تا نظریه غیر بازنمایی و نظریه بازیگر-شبکه. به این ترتیب، این با هم بودگی در مورد سرمایه گذاری ها، وعده ها و خطرات مختلفی که مجموعه ها به نظریه اجتماعی- مکانی ارائه می دهند، مورد تأمل واقع خواهد شد. ما با جمع آوری طیف وسیعی از کاربردهای با هم بودگی، همچنین قصد داریم چگونگی بروز، توسعه و تغییر در مواجهه با محیط های مختلف تجربی و در رابطه با نظریه های مختلف را نشان دهیم. به این ترتیب، این موضوع پاسخ های مختلفی را برای این سؤالات ایجاد خواهد کرد که اصطلاح با هم بودگی می تواند چه کاری انجام دهد، یعنی چگونگی ایجاد جهت گیری برای تحقیق و عمل و آنچه که وعده جغرافیا و نظریه اجتماعی- مکانی را گسترده ترمی کند. در حالی که به دنبال ارائه یک تشریح صریح و روشن برای موضوعات، تنش ها و تناقضات بسیاری نیستیم که در این بحث پدید می آیند، در اظهارات نهایی می خواهیم در نظر بگیریم که این با هم بودگی ما را به تفکر با مفهوم با هم بودگی در جغرافیا و از طریق آن وا می دارد.

سپاسگزاری ها

با تشکر از دو داور ناشناس برای اظهار نظر در مورد مقدمه، مادین هتفیلد به خاطر کمک اش برای در کنار هم قراردادن مسئله ها، کوین وارد به خاطر توصیه و اشتیاق وی و همکاران برای ایجاد ویرایش در بخش ویژه فرآیندی بسیار روان و لذت بخش.

Allen J and Cochrane A 2007 Beyond the territorial fix: regional assemblages, politics and power Regional Studies 41 1161-75

Anderson B and Harrison P 2010 The promise of nonrepresentational theories in Anderson B and Harrison P eds Taking-place: non-representational theories and geography Ashgate, London 1-36

Bennett J 2005 The agency of assemblages and the North American blackout Public Culture 17 445-65

Braun B 2008 Environmental issues: inventive life Progress in Human Geography 32 667-79

Cowen D and Smith N 2009 After geopolitics? From the geopolitical social to geoeconomics Antipode 41 22-48

Deleuze G and Guattari F 1986 Kafka. Toward a minor literature Polan D trans University of Minnesota Press,

Minneapolis MN Deleuze G and Guattari F 1987 A thousand plateaus: capitalism and schizophrenia University of Minnesota Press, Minneapolis MN

Deleuze G and Parnet C 2006 Dialogues II Tomlinson H and Habberjam B trans Continuum, New York

DeLanda M 2006 A new philosophy of society: assemblage theory and social complexity Continuum, New York

Fariás I and Bender T 2009 Urban assemblages. How actornetwork theory changes urban studies Routledge, London

Gandy M 2005 Cyborg urbanization: complexity and monstrosity in the contemporary city International Journal of Urban and Regional Research 29 26-49

Head L 2010 Cultural ecology: adaptation – retrofitting a concept Progress in Human Geography 34 234-42

Hetherington K and Law J 2000 After networks Environment and Planning D: Society and Space 18 127-32

Hinchliffe S 2007 Geographies of nature: societies, environments, ecologies Sage, London

- Latour B 2005 *Reassembling the social. An introduction to actornetwork theory* Oxford University Press, Oxford
- Latour B 2010 *An attempt at writing a 'compositionist manifesto'* Unpublished draft
- Legg S 2009 *Of scales, networks and assemblages: the League of Nations apparatus and the scalar sovereignty of the Government of India* *Transactions of the Institute of British Geographers* 34 234–53
- Li T M 2007 *Practices of assemblage and community forest management* *Economy and Society* 36 263–93
- Lim J 2010 *Immanent politics: thinking race and ethnicity through affect and machinism* *Environment and Planning A* 42 2393–409
- Lorimer J 2010 *Moving image methodologies for more-than-human geographies* *Cultural Geographies* 17 237–58
- McCann E and Ward K eds 2011 *Mobile urbanism: cities and policymaking in the global age* University of Minnesota Press, Minneapolis MN
- McFarlane C 2009 *Translocal assemblages: space, power and social movements* *Geoforum* 40 561–7
- McGuirk P M and Dowling R 2009 *Neoliberal privatisation? Remapping the public and the private in Sydney's masterplanned residential estates* *Political Geography* 28 174–85
- Marcus G E and Saka E 2006 *Assemblage Theory, Culture & Society* 23 101–9
- Painter J 2010 *Rethinking territory* *Antipode* 42 1090–118
- Phillips J 2006 *Agencement/assemblage* *Theory, Culture & Society* 23 108
- Puar J 2007 *Terrorist assemblages: homonationalism in queer times* Duke University Press, London
- Rose G, Degen M and Basdas B 2010 *More on 'big things': building events and feelings* *Transactions of the Institute of British Geographers* 35 334–49
- Saldanha A 2010 *Politics and difference in Anderson B and Harrison P eds Taking-place: non-representational theories and geography* Ashgate, London 283–302
- Sassen S 2006 *Territory, authority, rights: from medieval to global assemblages* Princeton University Press, Princeton NJ
- Stewart K 2007 *Ordinary affect* Duke University Press, Durham NC
- Swanton D 2010 *Flesh, metal, road: tracing the machinic geographies of race* *Environment and Planning D: Society and Space* 28 447–66
- Swyngedouw E 2006 *Circulations and metabolisms: (hybrid) natures and (cyborg) cities* *Science as Culture* 15 105–21
- Thrift N 2007 *Non-representational theory. Space, politics, affect* Routledge, London

پروفیسر کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
 برتال جامع علوم انسانی

Assemblage and geography

Ben Anderson and Colin McFarlane

Department of Geography, Durham University, Durham DH1 3LE

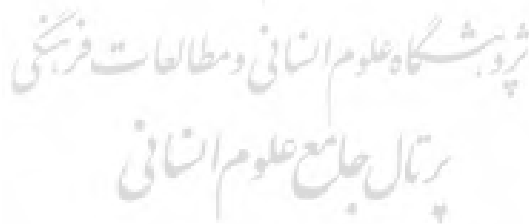
Email: ben.anderson@durham.ac.uk

Revised manuscript received 17 February 2011

Abstract

In this introduction to the special section on 'Assemblage and geography', we reflect on the different routes and uses through which 'assemblage' is being put to work in contemporary geographical scholarship. The purpose of the collection is not to legislate a particular definition of assemblage, or to prioritise one tradition of assemblage thinking over others, but to reflect on the multiple ways in which assemblage is being encountered and used as a descriptor, an ethos and a concept. We identify a set of tensions and differences in how the term is used in the commentaries and more generally. These revolve around the difference assemblage thinking makes to relational thought in the context of a shared orientation to the composition of social-spatial formations.

Key words: *assemblage, relations, heterogeneity, differen*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی